



آیت‌الله محی‌الدین انواری:

جزوه حکومت اسلامی شهید بهشتی در سال ۴۲ تدریس می‌شد

مرحوم آیت‌الله محی‌الدین انواری از اعضای شورای روحانیت مؤتلفه اسلامی بود که در کنار شهید آیت‌الله دکتر بهشتی از طرف امام اجازه نظارت فقهی بر رفتار آن تشکل داشت. آنچه در ادامه می‌آید فرازی از یک سلسله مصاحبه با وی در سال ۱۳۵۹ است که توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی انجام شده است و متن آن در اختیار ما قرار گرفته است و به چگونگی فعالیت شهید بهشتی در شورای روحانیت پرداخته است. از متن نیز پیدا است که در زمان بیان خاطرات، دکتر بهشتی در قید حیات بوده‌اند.

در سال ۴۲ در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نهضت روحانیت شروع شد. حتماً می‌دانید که شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده به چه شکل بود و مسائلی مطرح بود که شرط اسلام را انداخته بود و در بحث سوگند به کتاب آسمانی صحبت بر سر این بود که سوگند به قرآن باشد و انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی باید مسلمان باشند و این نکات رعایت نشده بود و لذا از سوی علمای قم تلگراف‌هایی مخابره شد و اولین تلگراف را امام مخابره و به دولت اعتراض کردند و به شاه هشدار دادند که این کار صحیح نیست. دولت ایستادگی کرد و روز به روز اعلامیه‌ها حادث‌تر و تندتر و مردم، بسیج می‌شدند و اجتماعاتی در مساجد و جلسات مذهبی تشکیل می‌شدند و به دولت اعتراض می‌کردند. این تصویب‌نامه -لایحه نبود- در واقع رویارویی با اسلام و مسلمین بود. اساساً تمام هم‌رژیم گذشته این بود که فرهنگ اسلامی را نابود کند و در هر فرصتی که پیش می‌آمد یک ضربه می‌زد تا نهضت اسلامی را به عقب براند و این مسأله، قابل تحمل نبود. شاید هم پشت پرده مسائلی بود که امام مطلع بود و این مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی بهانه‌ای بود برای اعتراض. البته گروه‌هایی از بازار تهران در جلسات و هیئات مذهبی، هفته‌ای یکی دو بار گرد هم می‌آمدند. هنگامی که امام نهضت خود را شروع کردند، گروه‌هایی از تهران و شهرستان‌ها به صورت پراکنده و بی‌آنکه یکدیگر را بشناسند، خدمت امام مشرف می‌شدند و در راه مبارزه از ایشان راهنمایی می‌خواستند و کسب

۱۰ تا ۱۵ روز بعد از این حادثه [۱۵ خرداد]، از ما دعوت کردند که برای امر مهمی در منزل فردی که نامش یادم نیست، در کوچه مشار، خیابان شاه شرکت کنیم. وقتی رفتم دیدم از روحانیونی که دعوت کرده‌اند مرحوم استاد مطهری، آقای بهشتی و آقای شیخ احمد مولایی بودند که الان متولی آستانه مبارکه حضرت معصومه (س) و از چهره‌های جالب و مورد اعتماد امام هستند و تصور می‌کنم آقای علی غفوری هم بودند و یا اگر آنجا نبودند، در جلسات بعد شرکت کردند. اینها از روحانیون بودند و کسانی که بعدها کمیته مرکزی مؤتلفه را تشکیل دادند، در آن جلسه بودند. مرحوم حاج صادق امانی، مرحوم حاج مهدی عراقی، آقای اسلامی، آقای لاجوردی و آقای توکلی بودند. این دوستانی که بعداً در مؤتلفه نقش داشتند و من الان اسامی‌شان درست یادم نیست، یک گروه ۱۵-۱۰ نفری بودند و چند نفر روحانی که به من محبت داشتند و ما را می‌شناختند و می‌دانستند که خطمان چه هست و به ما اعتماد داشتند و لذا مسأله را با ما در میان گذاشتند که ما خدمت امام رفتیم و صحبت کردیم. و این را هم یادم هست که آن روزها بعضی از افراد مؤتلفه با مرحوم آیت‌الله میلانی هم ارتباط داشتند و مسأله را با ایشان هم در میان گذاشته بودند و ایشان هم تأیید فرموده بودند. گفتند که می‌خواهیم جمعیتی را تشکیل بدهیم، کارهایمان را منظم کنیم، تقسیم کار بشود، ارتباط پیدا کنیم و کار کنیم. جلسه مشورتی‌مان را از کجا شروع کنیم؟ چه شکلی باشد؟ چه کسانی در آن باشند؟ آنجا بحث‌های زیادی شد. نتیجه این شد که یک شورای روحانی درست شود که واسطه بین کمیته مرکزی مؤتلفه اسلامی و امام باشد. البته در اواخر، آیت‌الله میلانی هم اضافه شدند. این دو مرجع در آن روزها در رأس این امور بودند و تحرک اجتماعی داشتند. قرار شد اگر از بالا مطلبی لازم شد که در پایین به آن عمل کنند، شورای روحانی در تماس با مراجع آن مطالب را بگیرد و به کمیته مرکزی ابلاغ کند تا آنها از طریق برادران حزبی عمل کنند. اگر از شورای روحانی پیشنهادی بود و دادند به کمیته مرکزی و تصویب شد، اجرا کنند.

اینها یک عده افراد روشن‌متدین مذهبی و علاقه‌مند بودند که دلشان می‌خواست مراجع تقلید، کارهایی را که اینها در جهت پیشبرد اهداف اسلامی و مبارزه با رژیم طاغوتی انجام می‌دهند امضا کنند، بنابراین نقش شورای روحانی این بود که شورای مؤتلفه اسلامی را با مراجع ارتباط می‌داد، دستورات آنها را می‌گرفت و ابلاغ می‌کرد و پیشنهادات و طرح‌های شورای مرکزی مؤتلفه را می‌گرفت و بحث و بررسی می‌کرد و پخته می‌شد و به عرض امام می‌رسید، امام دستور می‌داد و سپس برای اجرا برمی‌گشت و از طریق کمیته مرکزی اجرا می‌شد.

جمعیت مؤتلفه اسلامی به این صورت شکل گرفت. البته بنده کمترین در شورای روحانی جمعیت بودم؛ مرحوم آقای دکتر بهشتی، مرحوم استاد شهید مطهری و آقای علی گلزاده غفوری بودند که متأسفانه بعد از حادثه اول بهمن ۴۳، یعنی ترور حسنعلی منصور، ایشان تقریباً کنار رفتند.

اساساً یکی از دلایل تشکیل جلسات مؤتلفه، معرفی یکنواخت و هماهنگ اسلام در سرتاسر کشور بود و از این جهت هم توفیق حاصل کردیم و توانستیم مطلبی را که مثلاً در منطقه شمال شهر تدریس می‌شد، در جنوب شهر هم همان را بیان کنیم و همین در اصفهان و تبریز و جاهای دیگر بیان شود. البته در کنار اینها از وعاظی که با طرز فکر ما موافق بودند، دعوت شد که همین مطالب را در مجالس عمومی مطرح کنند و لذا هدف اولیه جمعیت مؤتلفه اسلامی، شناخت یکنواخت و هماهنگ از اسلام در سراسر کشور بود که اولین جزوه آن «حکومت اسلامی» نوشته آقای دکتر بهشتی بود که ایشان تصدی کرد و در شورای روحانی نوشت و تدریس شد و به دنبال این جزوه حکومت اسلامی، لجنه‌ای در آن تشکیل شد که باید از خود آقای دکتر بهشتی بپرسید که درباره نوشته‌ای درباره حکومت اسلامی، فهرستی برداشتن که اصلاً ماهیت حکومت اسلامی چیست؟ و چه مسائلی مطرح است؟ و برای یافتن پاسخ برای آن مطالب به کدام منابع باید مراجعه کنیم؟ این فهرست موجود است و من فکر می‌کنم خودم هم داشته باشم و الان در دسترس نیست. فکر می‌کنم با آقای دکتر بهشتی تماس بگیرید، آن مطالب را در اختیارشان بگذارند. این کتابی بود درباره حکومت اسلامی و اولین جزوه‌ای بود که جمعیت مؤتلفه اسلامی انتشار داد و در حوزه‌ها تدریس شد. جزوه دوم «انسان و سر نوشت» بود که بعدها به صورت کتاب چاپ شد و کتاب بسیار مفیدی است و مسأله جبر و تفویض، قضا و قدر از نظر فلسفی، از لحاظ اجتماعی کتاب خوبی است از استاد شهید مطهری. اگر مطالب دیگری هم بوده، بنده به زندان افتادم و نفهمیدم چه شد.



تکلیف می‌کردند و برمی‌گشتند و در حد پخش اعلامیه‌ها، دعوت از وعاظ برای روشننگری و دعوت از مردم، تلاش می‌کردند. البته توجه دارید که در آن زمان اختناق در حد اعلا بود، یعنی واقعاً نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده بودند و صدا از هر کسی که درمی‌آمد، آن را خفه می‌کردند. بسیاری از علما و وعاظ و ائمه جماعت، در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زندان کشیده شدند. نقش این دوستان این بود که اعلامیه‌ها را می‌گرفتند، چاپ و تکثیر می‌کردند، مجلس تشکیل می‌دادند و وعاظی را که آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و دینی آنها بیشتر بود، دعوت می‌کردند و به مردم آگاهی و هشدار می‌دادند که دارند مکتب را از بین می‌برند.

البته در کنار این مسائل، نابسامانی‌های اقتصادی هم زیاد بود؛ دولت ایران را وام‌هایی که می‌گرفت، روز به روز بیشتر زیر بار قرض می‌رفت، مردم رفاه نداشتند و سخت‌زدگی می‌کردند. اینها هم ضمیمه می‌شد و به بحران‌های اجتماعی می‌افزود و دوستان هم کارهایی را که اشاره کردم انجام می‌دادند تا جریان ۱۵ خرداد پیش آمد و دامنه این موج روز به روز گسترده‌تر شد و امام در نطق تاریخی در عاشورای ۴۲ در مدرسه فیضیه، لبه تیز شمشیر را متوجه شخص شاه کرد.



هنگامی که امام نهضت خود را شروع کردند، گروه‌هایی از تهران و شهرستان‌ها به صورت پراکنده و بی‌آنکه یکدیگر را بشناسند، خدمت امام مشرف می‌شدند و در راه مبارزه از ایشان راهنمایی می‌خواستند و کسب تکلیف می‌کردند و برمی‌گشتند و در حد پخش اعلامیه‌ها، دعوت از وعاظ برای روشننگری و دعوت از مردم، تلاش می‌کردند

ویژه‌نامه

چهل و یکمین

سالروز انفجار

تروریستی

دفتر حزب

جمهوری اسلامی

ایران